Scientific-Research Quarterly Siasat-e Motalieh
14th Year, No. 53, 2026

An Analysis of Khwaja Nizam al-Mulk Tusi's Political Thought in Light of Spragens' Crisis Theory

Mehdi Attaran[1], Alireza Golshani[2], Seyed Hassan Malaekeh[3]

[1] *Department of Political Science, Shah.C., Islamic Azad University, Shahreza, Iran. mhdattaran@yahoo.com*
[2] *Department of Political Science and International Relations, Shah.C., Islamic Azad University, Shahreza, Iran* ***(Corresponding author).*** *agolshani@iaush.ac.ir*
[3] *Department of Political Science and International Relations, Shah.C., Islamic Azad University, Shahreza, Iran. hmalaekeh@iau.ac.ir*

Abstract

This study examines Khwaja Nizam al-Mulk Tusi's political thought in light of Spragens' crisis theory. It hypothesizes that the internal logic of his political thought is grounded in two traditions: ancient Iranian and Islamic political thought. Employing a descriptive-analytical method, the study analyzes Siyasatnama and Nizam al-Mulk Tusi's political thought. The findings indicate that he identified the fundamental crisis as the Turks' unfamiliarity with the art of governance and the administration of society, together with what he regarded as religious deviation. He traced the roots of this crisis to the tribal traditions of the Seljuk Turkmens, their limited knowledge of governance, and the spread of Ismaili, Batiniyya, and Qarmatian doctrines and ideas, which he considered religiously heterodox. In his view, the remedy lay in establishing an absolute yet just government founded on Sunni Islam. Additional measures he proposed included excluding those he regarded as religiously heterodox from government and establishing Nizamiyya madrasas. His political ideal thus represented a synthesis of the governing traditions of ancient Iran and the Islamic period.

Keywords: political thought, Siyasatnama, Iranian history, Seljuk dynasty, Khwaja Nizam al-Mulk Tusi, Spragens' crisis theory.

Received: 2025-09-03 ; **Received in revised form:** 2025-11-23 ; **Accepted:** 2025-12-17 ; **Published online:** 2026-03-30
https://doi.org/10.22034/sm.2026.93513.1271
© the authors
http://sm.psas.ir **Article type:** Research Article
Publisher: Political Studies Association of the Seminary

فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه
سال ۱۴، شماره ۵۳، ۱۴۰۵

بررسی اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی در پرتو نظریه بحران اسپریگنز

مهدی عطاران[۱]، **علیرضا گلشنی**[۲]، **سید حسن ملائکه**[۳]

[۱] گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. mhdattaran@yahoo.com

[۲] گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران (**نویسنده مسئول**). agolshani@iaush.ac.ir

[۳] گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. hmalaekeh@iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی در پرتو نظریه بحران اسپریگنز است. فرضیه پژوهش این است که مولفه‌های منطق درونی اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی بر دو اصل اندیشه سیاسی ایران باستان و دوره اسلامی بنا شده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتیجه بررسی سیاستنامه و اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی حاکی از آن است که مشکل و بحران اساسی در نظر خواجه نظام‌الملک طوسی عدم آشنایی ترکان با فن حکومت و مدیریت جامعه وآنچه او بد دینی می‌خواند، می‌باشد. او علل و ریشه‌های مشکل را سنّت قبیلگی ترکمانان سلجوقی و عدم آشنایی با فن حکومت و رواج آراء و اندیشه‌های اسماعیلیان، باطنی، قرمطی و آنچه وی بد مذهبی می‌داند، می‌بیند. درمان این مشکل از نظر خواجه، تشکیل حکومتی مطلقه و عادل است که بر پایه مذهب اهل‌سنّت شکل بگیرد. همچنین عدم بکارگیری بد مذهبان در حکومت و تأسیس نظامیه‌ها از دیگر پیشنهادات ایشان است. آرمان خواجه در این مهم ترکیبی از سنّت حکومتی ایران باستان و دوره اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: اندیشه سیاسی، سیاستنامه، تاریخ ایران، سلجوقیان، خواجه نظام‌الملک طوسی، نظریه بحران اسپریگنز.

استناد به این مقاله: عطاران، مهدی؛ گلشنی، علیرضا؛ ملائکه، سید حسن (۱۴۰۵). بررسی اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی در پرتو نظریه بحران اسپریگنز. *سیاست متعالیه*، ۱۴(۱): ص۱۸۳-۱۹۶. https://doi.org/10.22034/sm.2026.93513.1271

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۹/۰۲ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۹/۲۶ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه **نوع مقاله:** پژوهشی http://sm.psas.ir

© the authors

مقدمه

خواجه نظام‌الملک وزیر نامدار سلاجقه و خالق کتاب ارزشمند «سیاستنامه»، جایگاه رفیعی در حوزه اندیشه سیاسی ایران دارد؛ تا جایی که می‌توان این کتاب را الگویی برای سیاست‌نامه‌نویسی ایران تلقی نمود. بنابراین، با توجه به اهمیت کتاب «سیاستنامه» وجایگاه خواجه در سپهر اندیشه سیاسی ایران، پژوهش حاضر درصدد است برمبنای الگوی نظری توماس اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی»، مختصات اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک را مشخص نماید. در این زمینه پاسخ به چند سوال ضروری است: آیا اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک را می‌توان به صورت نظریه‌ای جامع مانند فارابی در نظر گرفت؟ آیا مدلی که توماس اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» مشخص نموده، مدلی کارآمد در خصوص بررسی آرای خواجه به‌شمار می‌آید؟

در پاسخ به این سوالات، توجه به چند نکته ضروری است: نخست اینکه، خواجه نه در مقام فیلسوفی نظام‌ساز مانند فارابی، بلکه سیاستمدار[1] در معنای امروزی آن است. از طرف دیگر، تألیف کتاب «سیاست‌نامه» توسط خواجه، این واقعیت را آشکار می‌سازد که برای پردازش نظریه‌ای جامع، ضرورتاً نباید فیلسوف بود. اشتغال نظام‌الملک به سیاست عملی، مانع از آن نشد که وی از سیاست نظری غفلت نماید. اهمّ کار خواجه در این مورد، کتاب «سیاست‌نامه» است. هرچند خواجه نظریه سیاسی منسجمی پدید نیاورده است، اما اشتغال او به وزارت در دستگاه سلجوقیان، که بعد از اسلام توانسته بودند سرزمین‌های بسیاری را تحت حکومت خود درآورند، اهمیت به‌سزایی دارد. بر این اساس می‌توان از الگوی نظری اسپریگنز برای بررسی اندیشه سیاسی خواجه نیز مدد گرفت. پیکان همت و هدف خواجه در نگارش «سیاست‌نامه»، متوجه این مهم بود که با رجوع به سنّت‌های حکومتی ایران باستان و اسلامی بتواند ترکمانان سلجوقی را که با خوی قبیله و ایل آشناتر بودند، با نظام حکومتی مورد نظر خویش آشنا سازد و در نتیجه آن، از بار محنت، سرکشی‌ها و آفاتی که نظام ایلیاتی می‌توانست به بار آورد، جلوگیری نماید (زرگری‌نژاد و فروزش، ۱۳۸۶، ص۱۵۴).

۱. الگوی روش‌شناسی اسپریگنز در فهم نظریه‌های سیاسی

اسپریگنز معتقد است نظریه‌های سیاسی نحوه نگرشی را به ما می‌آموزند، یا به اجمال «تصویری نمادین از کلّیتی نظم‌یافته» را ارائه می‌دهند. به واقع، همه نظریه‌پردازان بر این باورند که عمل به نظریات آنها وضع را

1. Politicion

به‌سامان می‌نماید. بنابراین، تلاش دارند تا جهان سیاست را قابل فهم سازند (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص۱۸-۲۴). هر نظریه سیاسی منطقی دارد، برای فهم نظریه‌ها نخست باید منطق آن نظریه را دریافت. این منطق کشفی است؛ یعنی نویسنده آن را به صورت واضح شرح نداده، بلکه می‌توان آن را به صورت مبهم از آثار او دریافت. علت این امر در بیشتر موارد آن است که این منطق با واقعیات (قدرت) زمانه مولف چندان سازگار نبوده، بنابراین، مولف در پرده و به‌صورت مبهم نظر خود را ارائه می‌نماید (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص۳۰). تلاش اسپریگنز معطوف به این مهم است که اندیشه سیاسی فلاسفه بزرگ غربی را با الگوی چهار مرحله‌ای خویش پردازش کند. مشکل‌شناسی، دلیل‌شناسی، آرمان‌شناسی و راه‌حل‌شناسی بخش‌های مهم رویکرد وی است. اندیشه اندیشمند سیاسی، در پاسخ به مشکلات زمانه مطرح می‌شود (برزگر و عباس‌تبار، ۱۳۸۵، ص۵۴). اسپریگنز پشنهاد می‌کند به جای شروع از سوالات انتزاعی، نخست باید از نقطه‌ای آغاز کرد که نظریه‌پردازان خود آغاز کرده‌اند؛ یعنی از مشاهده بی‌نظمی. اکثر نظریه‌پردازان زمانی دست به نظریه‌پردازی زده‌اند که جامعه خویش را با بحران و یا در خطر می‌دیدند. مرحله دوم دلیل‌شناسی است. پس از مرحله مشکل‌شناسی، پژوهشگر متوقف نمی‌شود. بنابراین، در این بخش مهم‌ترین سوالی که پژوهشگر با آن مواجه می‌شود، این است که اگر مشکل وجود دارد، دلایل آن چیست؟ هدف اصلی نظریه‌پرداز کشف دلایل ایجاد مشکل است. کار پژوهشگر در این مرحله مانند پزشکی می‌ماند که مَرض بیمار را شناسایی کرده و منطقاً به دنبال علل موجده بیماری است. به‌طور کلی موضوعات مطرح شده در این مرحله سرچشمه جدایی مکاتب مختلف نظریه‌های سیاسی است (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص۷۹-۸۲). مرحله سوم، تصویر جامعه احیاء شده (آرمانشهر) است. نظریه‌های سیاسی بی‌دلیل شکل نمی‌گیرند، به ندرت پیش می‌آید که محققی برای تفنن، دست به کار نظریه‌پردازی بزند. در واقع همچنان که نظریه‌پرداز با تجربه مشکلات وارد فرآیند نظریه‌پردازی می‌شود، به همان ترتیب هسته اولیه و راه‌حل‌هایی را در نظر دارد. «نظریه‌پرداز تصویر خود از جامعه منظم را از درک برداشت‌های اولیه خود از نبودن یا نارسایی نظم ارائه کرده است». گاهی نیز این مفهوم برای خود نظریه‌پرداز خودآگاهانه نیست. نظریه‌پرداز واقف است که برای درک برخی از بی‌نظمی‌های نظام سیاسی موجود، باید به مفهومی از نظم تکیه کند. وی ممکن است از این مفهوم کاملاً آگاه نباشد. او باید برای تکمیل نظریه‌اش به الگویی از نظم انسانی که پایه و اساس بینش وی را تشکیل داده، توجه کند و از طرف دیگر باید بتواند به آن صورتی علمی بدهد (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص۱۲۵). در نهایت، آخرین جز، ارائه راه‌حل در روند نظریه‌پردازی سیاسی است. در این مرحله، نظریه‌پرداز همه تلاش خود را معطوف به ارائه نسخه‌ای می‌نماید که درد تشخیص داده را درمان کند.

۲. کتاب «سیاست‌نامه»

در این بخش، با توجه به کتاب «سیاست‌نامه»، مشکلات اساسی دوران خواجه ترسیم شده و راه‌حل‌های ایشان جهت درمان این بحران‌ها بررسی می‌شوند. میراث نظام‌الملک پیش از همه، کتاب «سیاست‌نامه» یا «سیرالملوک» است، که آن را به دستور ملکشاه نوشته است. این کتاب دارای ۵۰ فصل است که ابتدا در ۳۹ فصل تهیه شده بود و چون مقبول طبع ملکشاه افتاد، خواجه یازده فصل دیگر به آن افزود و در نهایت پیش از سفر به بغداد به اتمام رسید. نکته مهم این است که یازده فصل آخر کتاب در فضایی به رشته تحریر درآمده که میان خواجه و ملکشاه تیره‌گی‌هایی پدید آمده بود (قادری، ۱۳۷۸، ص۱۲۵). علاوه‌بر کتاب «سیاست‌نامه» که مهم‌ترین اثر خواجه به‌شمار می‌آید، وی مدارسی را در شهرهای مختلف ساخت که تحت عنوان «نظامیه» مشهور شد. نظامیه‌ها جزو نخستین آموزشگاه‌ها در دوره بعد از اسلام است و۱۲مورد از آن در شهرهای بغداد، اصفهان، بصره، مرو، نیشابور و... ثبت شده است (مینوی، ۱۳۵۱، ص۲۰۳). کتاب «سیاست‌نامه» علاوه‌بر اینکه می‌تواند به عنوان راهنمایی برای درک بهتر دوره سلجوقیان مورد استفاده قرار گیرد، یک نمونه بسیار جالب از نثر فارسی است. هرچند کتاب دارای اغلاط تاریخی فاحش می‌باشد، اما هدف و «قصد نظام‌الملك این بوده که دستورالعملی جهت اداره مملکت انشاء کند» (مینوی، ۱۳۵۱، ص۲۴۳). عباس اقبال در مقدمه کتاب «سیاست‌نامه» بر همین معنی تاکید دارد و هدف خواجه را صِرف نقل تاریخ نمی‌داند: «هدف خواجه تألیف کتابی تاریخی نبوده و بیش از همه او به تقریر جنبه عبرت و نمودن راه سیاست توجه داشته و منشی بوده است، نه مورخ. اغلاط تاریخی را باید معلول به این علت دانست. به‌علاوه چون بازار تعصب مذهبی در آن ایام رواجی به‌سزا داشته و خواجه نظام‌الملک هم که خود از محدثین اخبار مذهب شافعی بوده و در اعلای‌شان این طریقه جهد بسیار می‌کرده، نتوانسته از این قید فارغ بماند» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۸۸).

۲-۱. مشاهده مشکل

نظرات و اندیشه‌های متفکران در خلاء شکل نمی‌گیرد، بلکه در واکنش به بحران‌ها پدید می‌آید. نقطه آغاز برای بررسی هر نظریه‌ای، طرح و پاسخ به این سوال است که مشکل و بحران در نظر نظریه‌پرداز کدام است؟ بر همین اساس می‌توان سوال اصلی را در این بخش چنین در نظر گرفت: مشکل و بحران اصلی از نظر خواجه نظام‌الملک کدام است؟ با توجه به وقایع تاریخی دوران صدارت ۲۹ ساله خواجه، همچنین از خلال حکایات و داستان‌های «سیاست‌نامه» که بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است، می‌توان بحران زمانه خواجه نظام‌الملک را ذیل دو عنوان دسته‌بندی نمود و راهکار وی را برای این بحران‌ها دریافت. نخست

سنّت قبیلگی سلجوقیان و دیگری رواج افکار و آراء اسماعیلیان و احساس خطر خواجه از جانب آنان.

۲-۲. سنّت قبیلگی اقوام ترک

سلاجقه (۵۹۰ق-۴۲۹ق) طایفه‌ای از ترکمانان غز و خزر بودند که در دوره امرای سامانی، در حوالی دریاچه آرال و خزر سکونت داشتند. بعد از پذیرش اسلام، سلاجقه سامانیان را در جنگ با ترکان کافر کمک می‌رساندند. در دوره غزنویان اهمیت ویژه یافتند و بعد از غزنویان، در دوره طغرل بن میکائیل، سلجوقیان توانستند بخش وسیعی از بلاد شرقی همچون خراسان، طبرستان، گرگان و همدان را در تصرف خویش درآورند. همچنین طغرل در سال ۴۴۷ قمری بغداد، پایگاه خلافت عباسی را از سطله آل‌بویه رهایی داد (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲، ص۱۸۹-۱۹۴). سلجوقیان مانند سایر ترکان آسیای مرکزی دارای خصایص چادرنشینی و قبیلگی بودند (قادری، ۱۳۷۸، ص۱۲۴) و حسب سنّت قبیله، اطلاعی از شیوه کشورداری و حکومت نداشتند. گستردگی سرزمین‌های فتح شده در دوره «مخدومان خواجه» یعنی آلپ ارسلان و ملکشاه به توان وخلاقیت مدیریتی جدیدی نیاز داشت، که ترکان مهاجم از آن بهره‌ای نبرده بودند. سلجوقیان در امور حکومتی تجربه‌ای نداشتند. آنان در امر حکومت به «خان بزرگ» بیشتر تمایل داشتند، تا سلطان مطلق (زرگری‌نژاد و فروزش، ۱۳۸۶، ص۱۱۱). یکی از نشانه‌های دغدغه خواجه نسبت به عدم آشنایی سلجوقیان با آئین حکمرانی را می‌توان در نقطه‌نظرات خواجه در خصوص وزارت و پادشاهی یافت. تاکید خواجه بر اهمیت نهاد وزارت و جایگاه آن در حکومت‌های ایران پیش و پس از اسلام، نمونه‌ای از شواهدی است که براساس آن می‌توان قصد او را انشاء دستور عملی خاص برای مدیریت جامعه و حکومت سلجوقیان دانست. نشانه‌های تلاش خواجه نظام‌الملک برای آشنایی ترکان با حکومت پادشاهی موروثی و به‌تبع آن وزارت موروثی را می‌توان در بخش‌های مختلف سیاست‌نامه مشاهده نمود. ازجمله در فصل چهل و دوم، خواجه ضمن تاکید بر جایگاه وزیر، الگوی مناسب را پادشاهی موروثی می‌داند: «و وزیر نیک، پادشاه را نیکونام و نیکوسیرت گرداند و هر پادشاهی که او بزرگ شد و بر جهانیان فرمان یافت و تا قیامت نام او به نیکی می‌برند، همه آن بودند که وزیران نیک داشتندی ... اما وزیر باید که پاک‌دین و پاک اعتقاد و حنفی مذهب و صاحب قلم و پادشاه دوست بود و اگر وزیرزاده باشد، بزرگوارتر و مبارک‌تر که از روزگار اردشیر بابکان تا روزگار یزگرد شهریار تا آخرین ملوک عجم، همچنانکه پادشاه فرزند پادشاه (بایستی) وزیر هم فرزند وزیر بایستی و تا اسلام درنیامد. همچنین بود چون ملک از خانه ملوک عجم برفت، وزارت از خانه وزیران بیرون رفت (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۱۲۸).

در بخشی دیگر، خواجه ضمن تاکید بر تبار برمکیان در وزارت و وزارت موروثی معتقد است که اگر سلیمان بن عبدالملک را اعتبار و جایگاه رفیعی در میان بنی‌امیه و بنی‌مروان پدید آمد، به خاطر وزارت برمکیان بود (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۱۲۹).

بدمذهبی و مبارزه با رواج افکار اسماعلیان: اسماعیلیان شاخه‌ای از شیعیان هستند که پس از امام جعفر صادق(ع) به فرزند بزرگ‌تر او اسماعیل اقتدا می‌نمایند. به همین دلیل به آنها «سبعیه» نیز می‌گفتند. اعتقاد آنها بر این بود که امام پنهان شده و ائمه بعد از او نیز همه پنهانند. از طرف دیگر، چون اسماعیلیان به تفکیک ظاهر و باطن دین قائل بودند و اعتقاد داشتند که اگر کسی بر باطن دین دست یافت، می‌تواند از ظواهر دین چشم‌پوشی کند، به آنها باطنیه نیز می‌گویند (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲، ص۲۰۴). در اواخر قرن سوم هجری قمری، عبدالله مهدی توانست در شمال آفریقا (تونس) حکومتی مستقل تشکیل دهد. اعقاب وی با نام خلفای فاطمی توانستند نزدیک به ۲۷۰ سال حکومت خود را ادامه دهند. در دوره مستنصر (۴۸۷-۴۲۷ق) هشتمین خلیفه فاطمی، بغداد پایتخت خلیفه عباسی به تصرف فاطمیون درآمد و ارسلان بساسیری سردار فاطمی، خلیفه عباسی را خلع نموده و خطبه به نام مستنصر خواند، اما دیری نپایید که ترکان سلجوقی (طغرل) توانستند سپاه بساسیری را درهم بکوبند والقائم بامرالله خلیفه عباسی را به بغداد وخلافت بازنشانند (لوئیس، ۱۳۶۲، ص۱۰-۱۴). خواجه نظام‌الملک شافعی به مذهب خویش بسیار متعصب بود (قادری، ۱۳۷۸، ص۱۲۴). فصول مختلف «سیاست‌نامه» مشحون از شواهد مبارزه خواجه با آنچه او «بدمذهبی» می‌خواند، است.

ازجمله در فصل هشتم «سیاست‌نامه»، خواجه بر پژوهش در امر دین تاکید می‌نماید: بر پادشاه واجب است در کار دین پژوهش کردن و فرایض و سنّت و فرمان‌های خدای تعالی به‌جای آوردن و کار بستن علمای دین را حرمت داشتن (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۴۲). البته ناگفته پیداست که مراد خواجه از علمای دین، صرفاً علمای شافعی و حنفی‌اند. در موردی دیگر، در فصل دهم «سیاست‌نامه»، پس از اینکه سلطان را زنهار می‌دهد که: واجب است پادشاه را از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک خویش پرسیدن و اندک و بسیاری آنچه رود دانستن و اگر نه چنین کند، عیب باشد (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۴۵)، بر ضرورت و جود جاسوسان تاکید می‌نماید و در ادامه حکایتی از دوران سلطان محمود غزنوی نقل و طی آن بسیار بر دیلمیان شیعی مذهب می‌تازد و در مقابل، سلطان محود را «پاکیزه مذهب» معرفی می‌کند. خواجه در میان فِرق مختلف اسلامی تنها مذهب شافعی و حنفی را مذاهب پاکیزه می‌دانست (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۴۵-۵۱). در حکایتی از عمر خلیفه دوم، دین و پادشاهی را چون دو برادر معرفی می‌کند، که اگر خللی در

هر یک پدید آید، دیگری آسیب می‌بیند (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۴۳). تاکید بر مذهب پاکیزه و مبارزه با بدمذهبان، در فصول پایانی کتاب به کرّات تکرار شده است؛ به گونه‌ای که از فصل چهل و چهارم تا فصل چهل و هفتم کتاب، خواجه گزارشی از شکل‌گیری فرقه‌های مزدکیان، باطنیان، قرامطه و خرم دینان ارائه می‌نماید. هرچند گزارش‌های نظام‌الملک از این فرقه‌ها خالی از جانبداری نیست و حتی می‌توان در آن اشتباهات تاریخی فراوانی یافت، اما این تاکیدات به دل‌مشغولی خواجه اشارت دارد واحساس خطری که خواجه از جانب این گرایشات مذهبی متوجه حکومت سلاجقه و سرزمین ایران می‌دانست. تعصب مذهبی خواجه تا حدی بوده که برخی اشتباهات تاریخی خواجه در حکایات سیاست‌نامه را ناشی از گرایشات متعصبانه وی می‌دانند. مینوی عیب بزرگ خواجه نظام‌الملك را همان تعصّب دینی او برمی‌شمارد و به درستی اشاره می‌کند که: «نظام‌الملك مرد مسلمان متدین و شافعی متعصّبی بود و خلافت آل‌عباس را به‌حقّ می‌دانست و نمی‌خواست اعتقاد در حق خلافت فاطمیان در ایران رونق بگیرد». در ادامه توضیح می‌دهد که: از مندرجات سیاست‌نامه‌ای که تألیف کرده است، به خوبی واضح می‌شود که از آل سلجوق دو شکایت بزرگ دارد، یکی اینکه آنها چون از جاسوسی و خبرچینی متنفّر بوده‌اند، اجازه نمی‌داده‌اند که خواجه در نقاط مختلف مملکت منهی و صاحب خبر بگمارد، تا هرچه اتفاق می‌افتد و هرچه از مردم می‌شنوند و می‌بینند، به درگاه سلطان خبر بدهند، و دیگر اینکه نمی‌گذاشته‌اند نظام‌الملك برحسب میل خود و بر وفق تعصّب شدیدی که در مذهب شافعی داشت، کلیه کسانی را که به ادیان و مذاهب دیگر تعلق داشتند، آزار و تعذیب کند (مینوی، ۱۳۵۱، ص۲۰۴). این تاکید موکّد خواجه در فصول پایانی کتاب نمی‌تواند بی‌دلیل باشد، ظاهراً خواجه از پا گرفتن وابستگان این مذاهب در دستگاه دیوانی سلطان سلجوقی بسیار بیمناک بود، تا جایی که سلطان را به رسم روزگار محمود و مسعود و طغرل اشارت می‌دهد که در آن دوران هیچ رافضی و قرمطی را یارای آن نبود که به دستگاه دیوانی سلطان وارد شود (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۱۱۶).

۲-۳. ریشه و علل بروز بحران

پس از مرحله مشکل‌شناسی و شناسایی بحران، پژوهشگر متوقف نمی‌شود. در این بخش مهم‌ترین سوالی که پژوهشگر با آن مواجه می‌گردد، این است که اگر مشکل و بحران وجود دارد، دلایل آن چیست؟ هدف اصلی نظریه‌پرداز کشف دلایل ایجاد مشکل است. کار پژوهشگر در این مرحله مانند پزشکی است که مرض بیمار را شناسایی کرده، بنابراین، منطقاً بدنبال علل موجده بیماری است (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص۸۰). بر این اساس، در ادامه ریشه و علل بحران از نظر خواجه نظام‌الملک بررسی می‌شود. خواجه یکی از

مشکلات اساسی دوره سلجوقیان را عدم آشنایی سلجوقیان با آئین حکومت و کشورداری می‌داند. ریشه‌های ایلیاتی سلجوقیان و عدم تجربه حکومت‌داری، با توجه به وسعت سرزمین‌ها و متصرفات آنها موجب شده بود خواجه بخش اعظم کتاب خویش را در ایجاد و زمینه‌های آشنایی با آئین حکومت‌داری فراهم آورد. با نگاهی به اسامی فصول سیاستنامه می‌توان دریافت که خواجه تا چه حد از این بابت احساس نگرانی داشته، هرچند خواجه سبب و علت نوشتن کتاب را فرمان ملکشاه معرفی می‌نماید (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۱۸۵)، اما از اشارات او در کتاب می‌توان استنباط کرد که این سخن بیشتر از آنکه دغدغه ملکشاه باشد، خواسته خواجه است. اهمیت آموزش فن حکومت به ترکان سلجوقی را از خلال بخش‌ها و حکایات متنوع سیاستنامه می‌توان مشاهده نمود. ازجمله در فصولی که خواجه توجه سلطان را به نظارت بر کار ارکان حکومت جلب می‌نماید (فصل دهم و چهاردهم سیاستنامه) یا فصولی که مربوط به «احوال لشکر» (فصل بیست و سوم و بیست چهارم) و ساختن سلاح و ملتزمات جنگی (فصل سی و سوم) است. علاوه‌بر سنّت قبیلگی ترکان سلجوقی و عدم اطلاع آنان از آئین حکومت‌داری، گستردگی متصرفات سلجوقیان تا حدود مرزهای ایران پیش از اسلام و رواج آراء اسماعیلیان و دیگر فرق مذهبی از علل اصلی بروز بحران هستند. خواجه به مذهب خویش بسیار متعصب بود. نشانه‌های این تعصب مذهبی را هم در وزارت و سیاست عملی خواجه و هم در سیاستنامه می‌توان مشاهده کرد. فصول پایانی سیاستنامه تماماً به بررسی تاریخی فرق مذهبی اختصاص دارد که از نظر خواجه مصداق بدمذهبی است.

۲-٤. راه‌حل‌شناسی و درمان

در این مرحله متفکر سیاسی همه تلاش خود را معطوف به ارائه نسخه‌ای می‌نماید که درد و بحران تشخیص داده شده را درمان کند. بنابراین، در این بخش راه‌حل و درمان از نظر خواجه نظام‌الملک مشخص می‌شود. خواجه در «سیاست‌نامه» طیف وسیعی از توصیه‌ها و راهکارها را برمی‌شمرد. فصول مختلف «سیاست‌نامه» معمولاً با نقل مشکل و توصیه‌ها شروع و با حکایات هماهنگ با این مضامین به پایان می‌رسد. با توجه به دو مشکل اصلی از نظر خواجه- عدم آشنایی با فن حکومت و بدمذهبی- راه‌حل‌های خواجه را می‌توان ذیل این دو عنوان دسته‌بندی نمود.

۲-٤-۱. آشنا ساختن ترکان با اصول حکومت و کشورداری

تاکید خواجه بر نهاد وزارت و مشاورت با حکیمان: خواجه به هر مناسبت پادشاه را متوجه اهمیت و جایگاه وزیر می‌نماید. ازجمله در فصل چهل و دوم که به وزارت موروثی تاکید دارد (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰،

ص۱۲۸). در فصل هجدهم خواجه اهمیت مشاورت با حکیمان و پیران دانا و جهان‌دیده را برمی‌شمرد و پادشاه را ترغیب به مشاورت با پیران و هواخواهان دولت می‌نماید (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۶۶-۶۵).

اصلاح عناوین و جلوگیری از چندشغلی بودن کارگزاران حکومت: خواجه نظام در «سیاست‌نامه» به بسیاری از اصول کشورداری اشاره دارد؛ از نظم و سامان بخشیدن به لشکر تا توصیه به رعایت عدالت در مالیات و امور و آداب بارگاه سلطان. در فصلی دیگر، خواجه شاه را از دو شغل فرمودن به یک مرد برحذر می‌دارد و آن را موجب خلل در کارها می‌داند (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۱۱۵). آنچه مشهود است، ارتباط این توصیه‌ها با وقایع دوران صدارت خواجه می‌باشد. به عنوان مثال، در فقره‌ای، خواجه که از دخالت همسر ملکشاه در امر حکومت بیمناک بود، با اشاره به حکایت سیاوش، توصیه به جلوگیری از دخالت اهل حرم و زنان در امور حکومت می‌نماید (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۱۳۳). نظارت بر ارکان حکومت و بکارگیری جاسوسان: خواجه همیشه از عدم بکارگیری جاسوسان در حکومت سلجوقیان شکایت داشته است (مینوی، ۱۳۵۱، ص۲۰۴). در فصل دهم «سیاست‌نامه»، خواجه پادشاه را به اهمیت آگاهی از ارکان دور و نزدیک حکومت هشدار می‌دهد و راه‌حل آن را بکار گماردن «صاحب خبران» و جاسوسان در ولایات می‌داند (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۴۵). در فصل سیزدهم که به‌نسبت فصلی طولانی است، خواجه در قالب حکایات متعدد، ضرورت وجود بکار گماردن جاسوسان و نظارت بر ارکان حکومت سلجوقیان را به ملکشاه گوشزد می‌نماید (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۵۳).

۲-٤-۲. مبارزه با بدعت و بد دینی

تاکید خواجه بر همنشینی سلطان با علمای پاکیزه مذهب و پژوهش در کار دین: تاکید به پژوهش در دین و مبارزه با بدمذهبی، مضون اصلی بسیاری از بخش‌ها و حکایات «سیاست‌نامه» است. ازجمله در فصل هشتم که در آن خواجه، شاه را به پژوهش در امر دین ترغیب می‌نماید و پیشنهاد می‌کند که شاه هفته‌ای یکبار با علمای دین همنشینی کند و «تبشیر و تبذیر» آنان بشنود (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۴۲). خواجه نیکوترین ویژگی پادشاه را دین درست و مذهب پاکیزه می‌داند (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۴۳). بی‌دلیل نیست که خواجه بارها نام سلطان محمود غزنوی را در «سیاست‌نامه» یاد می‌کند و در حکایات متعدد، منش او در مبارزه با آنچه وی بدعت و بدمذهبی می‌خواند را می‌ستاید. آنچه سلطان محمود را شایسته چنین تقدیری ساخته، جز آن نیست که سلطان غازی انگشت گرده جهان کرده و قرمطی می‌جسته. علاوه‌بر این، خواجه در چهار فصل متوالی یعنی از فصل چهل و چهارم تا فصل چهل و هفتم، به بررسی نحوه برآمدن

فرقه‌هایی که او مصداق بدمذهبی می‌داند، می‌پردازد تا از این طریق بتواند شاه را متوجه این خطر نماید. تأسیس نظامیه‌ها و مبارزه با بدمذهبی: بخش مهمی از تلاش خواجه برای مبارزه با بدمذهبی در واقع ناظر بر تأسیس مدارس معروف به نظامیه است. مهم‌ترین این مدارس، مدرسه نظامیه بغداد بود. این در حالی است که اسماعیلیان که پیکان بدمذهبی از نظر خواجه بودند، توانسته بودند در مصر مراکز تبلیغی خویش را اشاعه دهند (کسایی، ۱۳۶۳، ص۱۳). خواجه که به مذهب خود (شافعی) بسیار متعصب بود، علاج و تدبیر را تأسیس مدارس مذهبی می‌دید که بتواند با شبهات و پیش‌روی بدمذهبان مقابله نماید.

۲-٤-۳. آرمان و تصویر جامعه احیاء شده

نظریه‌های سیاسی در خلاء شکل نمی‌گیرند، همچنان که نظریه‌پرداز با احساس مشکلات و بحران‌ها وارد فرآیند نظریه‌پردازی می‌شود، به همان ترتیب هسته اولیه راه‌حل‌هایی را در نظر دارد که مبیّن تصور وضعیت بسامان است. بنابراین، با شناسایی بحران و مشکل زمانه توسط نظریه‌پرداز، به لحاظ منطقی وی باید بتواند شرایطی را تصور نماید که در آن بحران و کاستی تشخیص داده شده وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگر این اوضاع خراب است، اوضاع درست کدام است (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص۱۲۵). در «سیاست‌نامه» به طور مشخص طرح آرمانی که بتوان آن را وضعیت بسامان از نظر خواجه پنداشت، مشاهده نمی‌شود، اما این بدان معنا نیست که «سیاست‌نامه» خالی از اشارات به الگوی آرمانی است. به عنوان مثال، هرگاه خواجه از مشکل بدمذهبی سخن می‌گوید، در مقابل، مذهب درست و پاکیزه را مذهب حنفی و شافعی معرفی می‌نماید (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۴۲). علاوه‌بر این، در حکایات متعددی، خواجه اشاراتی به رسم ملوک عجم در حکومت دارد و شواهدی از آن را برای سلطان سلجوقی انشاء می‌نماید. ازجمله تاکید خواجه بر اهمیت نهاد وزارت و جایگاه آن در حکومت‌های ایران باستان و اشارات در خصوص حکومت پادشاهی موروثی و به‌تبع آن وزارت موروثی، مبین توجه خواجه به حکومت ایران پیش از اسلام است (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۱۲۸)؛ همچنین در ابتدای فصل نخست «سیاست‌نامه» که در سبب وجود حاکم و برگزیده خداوند دانستن حاکم سخن می‌گوید (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۵). در فقره دیگر و در فصل هشتم، خواجه بر فرّ الهی پادشاه تاکید می‌نماید: اما چون پادشاه را فرّ الهی باشد، مملکت و علم به آن یار بود سعادت در جهان یابد (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۴۳). مفهوم عدالت و تاکید خواجه بر آن در «سیاست‌نامه» از دیگر وجوه بارز اندیشه ایشان است. خواجه دو ویژگی برای پادشاه آرمانی خویش برمی‌شمرد، عدل و دین؛ و از میان این دو، عدل را بر دیگری مقدم می‌شمارد (قادری، ۱۳۷۸، ص۱۲۸).

بسیاری از حکایات نقل شده در «سیاست‌نامه»، حکایاتی از محمود غزنوی و عمر خلیفه دوم است. بنابراین، می‌توان استنباط نمود که حاکمان آرمانی خواجه، محمود غزنوی و عمر خلیفه دوم بوده‌اند و حکومت آرمانی او «پادشاهی موروثی و قوی» است (زرگری‌نژاد و فروزش، ۱۳۸۶، ص۱۱۲) که از رعایای خود به خوبی مراقبت می‌نماید. خواجه در بسیاری از حکایات کتاب خود، قدرت بی‌چون و چرای سلطان را رمز موفقیت وی می‌داند. تمام توش و توان خواجه بر ارائه شکلی از حکومت است که در آن سلطانی عادل و مقتدر حکومت می‌نماید. ازجمله در فصل یازدهم، به فرامین و نامه‌های سلطان اشاره دارد: نامه‌ها از درگاه‌ها بسیار نویسند و هرچه بسیار شود، حرمتش برود، باید که تا مهمی نبود، از مجلس عالی چیزی ننویسند و چون نویسند، باید که حشمتش چنان بود که کس را زهره آن نباشد که آن را از دست بنهد، تا فرمان را پیش نبرد، و اگر معلوم گردد که کسی بر فرمان به چشم حقارت نگریسته است و اندر قیام کردن بسمع و طاعت کاهلی کرده است، او را مالش بلیغ دهند، اگرچه از نزدیکان بود، فرق میان نوشته پادشاه و دیگر مردم این است که او را منقاد و فرمان او را مطیع باشند (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۵۱). حاکمان آرمانی خواجه در «سیاست‌نامه» در یک ویژگی مشخص اشتراک دارند و آن عدالت است. فصول و حکایات زیادی از کتاب «سیاست‌نامه» به مفهوم عدالت اختصاص داده شده است؛ ازجمله در فصل سوم، پنجم، ششم، هفتم و چهل و نهم که مضامین اصلی حکایات و نصایح خواجه در ارتباط با مفهوم عدالت است. عدم تجربه حکومت‌داری ترکان سلجوقی، مانع از درک درست آنها از فن حکومت شده بود. خواجه بر این مهم واقف بود. انتخاب حکایت‌های زیادی از عدالت پادشاهان گذشته که مورد تمجید قرار گرفته‌اند، نمی‌تواند بی‌سبب باشد. به عنوان مثال، خواجه حکایت‌های زیادی از عدالت سلطان مقتدر غزنوی، سلطان محمود آورده است؛ ازجمله در فصل ششم، ضمن نقل داستان‌هایی از عدل او، به لزوم استقلال قضّات و اعمال حکومتی در امر قضاوت و حکومت اشاره می‌نماید (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۳۲). اهمیت عدالت در نزد خواجه به میزانی است که حتی عضدالدوله دیلمی که از نظر صاحب «سیاست‌نامه» مصداق خروج و بدمذهبی است، به سبب عدالت، پادشاهی بزرگ همت و عادل معرفی می‌نماید و حکایت چندی از عدل او در «سیاست‌نامه» موجود است (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰، ص۵۳).

۳. نتیجه‌گیری

پس از بررسی اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک، منطق درونی اندیشه وی مطابق با الگوی نظری اسپریگنز در چهار مرحله مشخص گردید. در بخش نخست مشکل و بحران اساسی در نظر خواجه عدم

آشنایی ترکان سلجوقی با فن حکومت و مدیریت جامعه، رواج آراء اسماعیلیان و آنچه او بدمذهبی می‌خواند، است. در بخش علت‌شناسی، علل اصلی بحران از نظر وی سنّت قبیلگی ترکان و عدم تناسب این سنّت حکومتی با سرزمین‌های فتح شده در دوره حکومت ترکان سلجوقی است. از طرف دیگر، بخشی از علت‌شناسی، در واقع مربوط به رواج گسترده فرق متفاوت مذهبی در این دوره است. راه‌حل بحران از نظرخواجه، طیف وسیعی را دربرمی‌گیرد. تاکید بر نهاد وزارت و مشاوره با حکیمان، اصلاح عناوین و سلسه مراتب، نظارت بر ارکان حکومت، بکار گماردن جاسوسان و تأسیس نظامیه‌ها برای مبارزه با بدمذهبی را می‌توان وجوه مختلف درمان از منظر خواجه دانست. آرمان خواجه در این مهم ترکیبی از سنّت حکومتی ایران باستان و دوره اسلامی است، که در آن حکومتی متمرکز و عادل و سلطانی مقتدر و پاکیزه مذهب حکومت می‌نماید.

منـابـع

اسپریگنز، توماس (۱۳۸۲). *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲). *تاریخ ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجار*. تهران: دبیر.

برزگر، ابراهیم؛ عباس‌تبار، حبیب‌الله (۱۳۸۵). اندیشه سیاسی فارابی و روش جستاری اسپریگنز. *حقوق و سیاست*، ۸(۲۱)، ص۷۸-۵۳.

خواجه نظام الملک (۱۳۸۸). *سیاست‌نامه*. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.

خواجه نظام‌الملک (۱۳۱۰). *سیاست‌نامه یا سیرالملوک*. به اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی. تهران: موسسه خورشید.

زرگری‌نژاد، غلامحسین؛ فروزش، سینا (۱۳۸۶). نقش اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی در تمرکز قدرت ترکان سلجوقی. *مسکویه*، ۲(۸).

قادری، حاتم (۱۳۷۸). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*. تهران: سمت.

کسایی، نورالله (۱۳۶۳). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی اجتماعی آن*. تهران: امیرکبیر.

لوئیس، برنارد (۱۳۶۲). *تاریخ اسماعیلیان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

مینوی، مجتبی (۱۳۵۱). *نقد حال*. تهران: خوارزمی.